

اسلام و اسلام سیاسی

در غرب و در خاورمیانه

مصاحبه رادیو پرتو با اعظم کم گویان

رادیو پرتو: چراغ سبز برای آغاز مذاکرات رسمی جهت عضویت عملی ترکیه در اروپای مشترک موجی از شادی را در میان دولتمردان ترکیه به همراه داشت. دولت ترکیه انتظار طولانی را متحمل گردید، بطور رسمی دلایل کسدار شدن این پروسه به فاکتورهایی مانند ساختار سیاسی این کشور، مجازات اعدام، مساله کردها و حقوق بشر ارجاع داده میشود. این فاکتورها به هر سرانجامی رسیده باشند، همزمان با توافقات اخیر مساله جنجال برانگیز دیگر اختلافات دینی میان مابقی اروپا و ترکیه و مساله چگونگی همزیستی میان اسلام و میسحیت در چهارچوب اتحاد اروپا است.

”آیا میخواهید پذیرای ۶۰ میلیون ترک در همسایگی خود باشید؟“ این عبارت به همراه ۲ عکس، یکی یک دختر جوان با مقنعه اسلامی و دیگری جمع چند نفره مردان در تلاش ذبح یک شتر در کنار خیابانی از محلات کشوری مسلمان نشین، واکنش یک سازمان ناسیونالیست سویدی به این رویداد بود. اما بدبینی، سمپاشی و مخالفت محدود به نژادپرستان نبود. تونی بلر، نخست وزیر انگلیس در پایان نشست سران اروپا گفت تصمیم عضویت ترکیه، نشانگر تفاهم و همزیستی میان تمدنهای مسیحی و اسلامی است. ”همزیستی“ و ”تمدن اسلامی“، دو عبارت اصلی و شاه کلید و جوهره سیاست دولتهای غربی با پدیده اسلام، با اسلام سیاسی و با جمعیت باصطلاح مسلمان ساکن این کشورها در چند ساله اخیر را تشکیل میدهد. و این سیاست ثمره قابل لمس خود را بار میآورد. در

یک نگاه عمومی، اما این تقلا هم چیزی از نگرانی، تناقضات و چنبره اسلام برای غرب، چه برای دولتها و چه برای مردم "خودی" و چه برای مهاجرین کم نکرده است.

این پدیده را، عوارض و چشم اندازهایش را میخواهیم با شما موشکافی کنیم.

اجازه بدهید از یک سطح عمومی تر شروع کنیم. مذهب دارد هر چه بیشتر و بیشتر در اروپای زمانی مظهر سکولاریسم، جا برای خود باز میکند. آخرین نمونه، در مباحثات مربوط به قانون اساسی اروپا و اطلاق میسحیت به هویت اروپایی جنجال بر انگیز شد. هویت شهروندان! و در مقابلش دیگر آن صف بدیهی از سکولاریسم را به سختی میشد دید. قضیه از چه قرار است؟ از کجا کمیت هویت شهروندان اینقدر لنگ از آب در آمده؟

اعظم کم گویان: با مشاهده شما موافقم. مذهب در همه جا تحرک فوق العاده ای دارد و آسایش و آرامش را از مردم سلب کرده است. مذهب سازمان یافته یعنی صنعت مذهب دست بالا را پیدا کرده با دخالت دولت در زندگی اجتماعی مردم در آموزش و پرورش و در شکل دادن به قوانین و در تعریف و باز تعریف کشمکش های اجتماعی و سیاسی جلودار می شود. دولتهای حاکم در غرب هم بخوبی از این برکت یعنی صنعت مذهب و ادیان سازمان یافته برای سرکوب مردم برای تفرقه در صفوف آنها و برای پیشبردن سیاستهای خود استفاده می کنند.

بوروزاری که دویست سال پیش دین را بطرز رادیکالی از دولت و قانون و بسیاری از وجوه زندگی اجتماعی بخصوص در کشورهایی مانند فرانسه و آمریکا بویزه در فرانسه بسیار مترقیانه کنار زد. چون سد راه پیشرفت و گسترش سرمایه داری بود در نیمه دوم قرن بیستم کاملا رو به مذهب برد و راه را برای صنعت مذهب و ادیان سازمان یافته برای نفوذ در قوانین و زندگی اجتماعی مردم باز کرد و به آن امتیازات زیادی داد. اکنون این یک ترند برجسته و مضر و مخرب در همه جا حتی در اروپاست که خود زمانی مهد سکولاریسم بود یا حداقل نسبت به مذهب خنثی بود. دین برای بوروزاری خیر دارد به همین دلیل آن را در آموزش و پرورش در قوانین و رسانه ها و زندگی اجتماعی وارد می کند تا مردم را ساکت و مرعوب نگهدارد.

نیرویی که می تواند مذهب و صنعت مذهب را کنار بزند دیگر جریانات لیبرالی بوروزایی نیستند. این نیرو در در ضعف و فترت بسر می برد و این علت کمیت لنگی است که به آن اشاره کردید. این دیگر رسالت سوسیالیسم و چه جامعه است که تعرض گستاخانه مذهب و تاخت و تاز صنعت مذهب را کنار بزند با قدرت بیشتری عمل کند و مردم را علیه این افسار گسیختگی مذهب بسیج نماید.

رادپو پرتو: آیا در میان خود شهروندان اروپایی مساله هویت آنقدر سردرگم است که باید میسحیت را به آن آویزان کرد؟

اعظم کم گویان: مساله کاملا برعکس است. در غرب یک روند بی دین شدن مردم غالب است. بریتانیا یک نمونه بارز است. در اروپای مرکزی و شمالی و حتی آمریکا مردم مذهب را کنار می گذارند و یا لا اقل خود را با تعابیر انسانی تر یا دلخواهی تر از مذهب و متفاوت از تعابیر رسمی صنعت مذهب تداعی می کنند. غالبا بحث در باره دین و مذهب حداقل معذبشان می کند. مساله این است که دولتها مذهب را تحمیل می کنند امامشکل این است که همین مردم در مقابل تحمیلات دولت و صنعت مذهب نمی ایستند.

راديو پرتو: به اسلام برگرديم* در پي سياست‌هاي اخير، اسلام از ميدان عمل بازر، از ددبه و کبکبه بيسابقه اي در اروپا برخوردار شده است* امام و مساجد و مدارس و راه پيدا کردن در مدياي دولتي و نمونه هاي آنهاست* شما با اين مشاهده من موافقيد؟ مباني سياست اينها چيست؟

اعظم کم گويان: اسلام در اروپا از طريق مدارس اسلامي در تحمیل حجاب به زنان و دختران در ميدان دادن به ملاها و شيخ ها گسترش يافته است. علت اين است که دول غربي با اسلام مخالفتي ندارند. با اسلام سياسي هم منهاي رگه و نيش تروريستي آن در غرب هم مخالف نيستند. اگر اسلام سياسي تروريسم اش را در غرب کنار بگذارد ميدان عمل بيشتري از آنچه که في الحال دارد به آن مي دهند. چند سال است که دارند اينکار را مي کنند. کدخدایي و ريش سفیدی و سخنگویی جامعه مهاجر را به آنها بخشیده اند. به آنها پولهاي کلاني برای ايجاد مدارس اسلامي و مساجد و مراکز اسلامي مي دهند. در کانادا دارند اجازه ايجاد دادگاههاي حکميت مبتني برقانون شريعه را به آنها مي دهند که در امورارت و ازدواج و طلاق و روابط زن و مرد تصميم بگيرند. دولتهای غربي نشان داده اند که حاضرند حقوق و اختيارات و امتيازات بيشتري به جريانات اسلامي بدهند مادام که اينها در غرب فعاليت تروريستي نکنند.

مساله دولتهای اروپايي و غربي نه مخالفت با اسلام و اسلام سياسي است و نه دفاع از سکولاريسم. صنعت مذهب و اسلام در سرکوب مهاجرين و تامين يک قشري که شهروند درجه چندم محسوب بشود برايشان مفيد است. مي خواهند اسلام را در چهارچوب سياست‌هاي تعيين شده باد بدهند. مي خواهند مادام که جنبش اسلامي بدون فعاليت تروريستي که امينت جامعه را در غرب بهم بزند فعاليت کند و هر دو باهم بخورند با هم سرکوب کنند و تفرقه در بين مردم بوجود بياورند. چه چيزي بهتر از يک اسلام سازمان يافته حاضر يراق در مدرسه و آموزش و پرورش و محل کار و زندگي اجتماعي مي تواند دهها ميليون مهاجر را تحت عنوان اسلام و مسلمان در اروپا سرکوب کند و از انتگره شدن آنها در جامعه جلوگیری کند و يک تفرقه و تنش دائمي بين مردم بر مبنای دين بوجود بياورد؟

راديو پرتو: از "تمدن اسلامي" بحث را پي بگيريم* اينها تمدن را مبنا قرار ميدهند تا دو قدم بعد تر به همزيستي برسند* تمدن اسلامي اينها دو وجه عمده دارد* اول، دفاع علني از بخشهاي زيادي از اسلام و توجه آن تحت عنوان "فرهنگ مردم"، و دوم القاء وجود (و يا بهتر است بگويم تراشيدن) استنتاجي دموکراتيک و مدرن از اسلام* سوال من اينست، اينها در راس سياست‌هاي غرب مشغول چه هستند؟ اين خوش خدمتي عيان برای چي است؟ غولي را ميسازند تا بعدا در شيشه اش کنند؟

اعظم کم گويان: مقوله تمدن مسيحي و تمدن اسلامي هر دو بي معنا و پرت هستند. نه کشورهای غرب حول مسيحييت صف بندي شده و مدنيت خود را مسيحي مي دانند و نه اسلام يک تمدن است که در کشورهای شرق و خاورميانه حاکم باشد و نقشي شبیه بطور مثال شبیه امپراطوري عثمانی داشته باشد که در محدوده وسيعی در جهان تفوق داشت و تا جنگ جهانی اول مضمحل شد. اختلافات تمدني قالبی برای بروز اختلافات في الحال موجود هستند. "تمدن" و "مقولات تمدني" در تبليغات سياسي برای منافع خاصی نقش دارند. اسلاميت يا مسيحييت و تبیین های اسلامي يا تعصبات مسيحي ابزارهای بسيج اجتماعي در کشمکش بر سر منافع زميني معيني است و خود اصلا بر سر اسلام و مسيحييت يا تمدن اسلامي و مسيحي و تقابل اين دو با هم نيست.

اشاره توني بلر به تفاهم و همزيستي تمدن مسيحي و اسلامي و آنچه که در رسانه های غربي طرح می شود هم بر همین اساس است و بايد آن را در متن کشمکشهاي اجتماعي دید. توني بلر اولاً دارد می

گوید ما به شما راه می دهیم بشرطی که قابل تفاهم باشید و در حدودی که ما تعیین می کنیم بدون نظامی گری و خشونت برای ما در غرب عمل کنید. آن را در قالب تمدنی فرموله می کند. ثانیاً می گوید تمدن اسلامی باید قابل همزیستی باشد و ثالثاً با فرمول تمدن کل مردم منتسب به شرق را که در شرق یا در غرب زندگی می کنند را در یک بسته بندی تمدن اسلامی می گذارد تا هر وقت لازم داشت مردم غرب و افکار عمومی را بعنوان بی تمدن و مسلمان علیه آنها بسیج کند. مقولات تمدنی در دنیای واقعی و بطور ایزکتیو وجود ندارند اما برای بیان منفتهای مادی طرح و استفاده می شوند.

رادیو پرتو: اینها از همان ابتدا بچه های مردم را بعنوان مسلمان دودستی تحویل اسلاميون می دهند. دارند غولی را می سازند. چگونه می خواهند آن را کنترل کنند؟

اعظم کم گویان: فکر می کنند می توانند به اشکال مختلف مانع تروریسم و ابراز وجود نظامی جریانات اسلامی بشوند. این تناقضی است که باید به آن جواب بدهند. دولتهای غربی در غرب سعی می کنند مانع اسلام بدخیم و تروریسم اسلامی بشوند. در حالیکه در خاورمیانه با سیاستها و عملکردهایشان در زمینه عراق و فلسطین اسلام سیاسی و تروریسم اسلامی که استراتژی این جریان است را تقویت می کنند. تروریسم اسلامی منطقه ای عمل نمی کند بلکه بین المللی عمل می کند و بهمین دلیل غرب نمی تواند آن را به خاورمیانه و یا دنیای غیر غرب محدود کند. این کوتاه بینی است که فکر می کنند در خاورمیانه تروریسم عمل کند و در غرب مانع آن بشوند و وادارش کنند که اسلحه هایش را بیرون مرزها بگذارد و در کشورهای اروپایی صرفاً مشغول اشاعه اسلام و برپایی مدارس اسلامی و مساجد و ... بشود. این تناقض در سیاستها و روشهای دول غربی وجود دارد.

رادیو پرتو: ۱۱ سپتامبر چه تاثیری بر این روند داشته است؟ یا این رویداد، اسلام در مرکز سیاست و توجه بین المللی قرار گرفت. دنیا را حول، خطر اسلام و ظرفیت های کور تروریستی آن تجدید سازمان داد. بنظر منطقی میاید که عرصه باید بر اسلام تنگ تر بشود، چرا برعکس است؟

اعظم کم گویان: در واقعیت مساله پیچیده تر از اینهاست. درست است که اسلام بلافاصله پس از یازده سپتامبر در مرکز توجه بین المللی قرار گرفت و مردم ظرفیتهای دهشتناک آن را لمس کردند شناختند و وحشت کردند اما عکس العمل مردم نسبت به آن یک عکس العمل هوشیارانه و فعال نبود. می خواستند مانع بدتر و خراب تر شدن اوضاع بشوند. سعی کردند فقط جلوی این توحش را بگیرند بدون آنکه با آن دربیفتند. یک افق روشن حاکم نبود. هنوز هم کماکان همینطور است و تغییری چندانی نکرده است.

از طرف دیگر یازده سپتامبر یک حرکت تروریسم اسلامی و یک پیروز آن بود. یک وجه آن را شما گفتید که اسلام در مرکز توجه بین المللی قرار گرفت. اما روندهای دیگری هم در جریان بود و هست که باعث تقویت جریانات اسلامی شد. آمریکا به عراق حمله کرد و تقویت اسلام سیاسی یکی از پیامدهای اصلی آن بود. الان عراق یکی از پایگاههای تروریسم اسلامی در منطقه و در جهان است. این جریان می خواهد قدرت را در عراق بدست بگیرد. اسلام سیاسی از طریق استراتژی آن که تروریسم اسلامی است برای حفظ موقعیتش در خاورمیانه و برای سهمی شدن در قدرت تلاش می کند. به هر درجه مساله فلسطین در بی آیندگی و بحران بماند و غرب در پشتیبانی از اسرائیل به بدتر شدن وضعیت منطقه کمک کند به همان درجه اسلام سیاسی از این وضعیت تغذیه می کند و نیرو می گیرد و میداندار می شود.

اسلام یک پدیده در خلا نیست. بدلیل تناقضات و بحرانهای حل نشده در خاورمیانه دائماً اسلام سیاسی تقویت می شود. غرب با نیروگرفتن اسلام سیاسی مخالفت ندارد. غرب خود خالق این جریان

بود. آنها را در افغانستان در مقابل بلوک شرق بوجود آورد. خمینی و جمهوری اسلامی را سوار انقلاب ایران کرد. غرب فقط مخالف تروریسم اسلام سیاسی در غرب است. از طرف دیگر صف مردم آزادیخواه شفافیت و روشنی و جواب تعرضی را ندارد. بستگی به ما در ایران و عراق دارد که چکار کنیم تا معادله را به نفع مردم و آزادیخواهی تغییر بدهیم.

رادیو پرتو: نمونه ترور فیلم ساز هلندی، سوال دیگری در همین زمینه را باز میکنند* در هفته اول واکنش اولیه موجی وسیع از انزجار علیه مقصرین و اسلام و "بود" اما بتدریج که دولت خط خود را باز شناخت، چهره های پیش کسوت اسلامی تلوزیون و مدیا را قرق کردند* طرح ساخت چندین مسجد که در بایگانی خاک میخورد سریعا به مرحله اجرا رسید، مدارس و موسسات اسلامی زیر چتر حمایت قرار گرفتند و **** آیا این متناقض نیست؟

اعظم کم گوین: نه بنظر من متناقض نیست. آنچه که شما شاهدش بودید عکس العمل طبیعی مردمی است که از جنایتی نظیر سلاخی وان گوگ بدست اسلاميون منزجرند و دهها هزار نفر به خیابانها ریختند و احساساتی انسانی را نسبت به این توحش اسلاميون ابراز کردند. رسانه ها که تابع جو هستند و نان را به نرخ روز می خورند در همان پریود کوتاه آن انزجار و احساسات انسانی را منعکس کردند. اما دولتهای حاکم بزودی کنترل اوضاع را بدست گرفته و مانع رادیکال شدن فضا و مانع خدشه دار شدن اسلام و تعرض به جنبشهای اسلامی شدند. اینجا هم همان صحنه کشمکش و جدال مردم و آزادیخواهان با کسانی که در تعرض و تاخت و تازاسلام و جنبشهای اسلامی ذینفعند را شاهد هستیم.

رادیو پرتو: میخواستم بپرسم، در این میان چی نصیب جمعیت پناهنده شده است؟

اعظم کم گوین: راسیسم "بی حقوقی شدیدتر و یک وضعیت سیاه. قوانین شدت ضد پناهنده و موقعیت آپارتاید اجتماعی و سرکوب بیشتر. در حاشیه جامعه ماندن و شهروند درجه چندم محسوب شدن و در گتوها زندگی کردن و مانند مجرم محسوب شدن. مادام که تعرض جدی به این اوضاع نشود و اگر فاکتور مبارزه و تلاش مردم و افکار عمومی مترقی را کنار بگذاریم وضعیت سیاهی خواهد بود. دولتهای غربی مردم و افکار عمومی را با رسانه ها و ابزار دیگر علیه پناهندگان بعنوان مسلمان وحشی و مجرم تحریک می کنند.

رادیو پرتو: با این توصیفات، صف بندی های اصلی برای سکولاریسم، برای انسانیت مدرن و بر علیه اسلام سیاسی به چه ترتیبی در آمده است؟ شما شاره کردید که بستگی به این دارد که ما در ایران و عراق چکار کنیم.

اعظم کم گوین: بنظر من اکثریت وسیعی از مردم در همه جا تشخیص می دهند و معترضند اما بسیاری از ترس اینکه راسیست خوانده نشوند عمدتا خاموشند. رهبر می خواهند که آنها را به میدان بیاورد. فشار روی مردم زیاد است. اما نیروی موجود سکولاریست تاب و توان کافی برای مقابله با این موج سازمان یافته صنعت مذهب در کشورهای اروپایی وبه شکست کشاندن سیاست دولتهای غربی در مورد مذهب و جنبشهای اسلامی را ندارند. چه موجود در غرب هم اساسا خود هیزم بیار برای آتش این معرکه اسلامی است و یا در بهترین حالت به جریانات اسلامی بدهکار است.

چپ و سوسیالیسمی مانند کمونیسم ما می تواند و باید این تعرض مذهب را عقب بزند و به آن افسار ببندد و راستش این دو جنبه دارد: یکی مبارزه ای که علیه اسلام سیاسی در صحنه جوامع ایران و عراق می کنیم که باید منجر به به عقب راندن اسلام سیاسی و تغییر در توازن قوای منطقه شود و

وجه دیگر مبارزه ما در غرب است بعنوان شهروند بعنوان مبارز حقوق زن و مدافع ممنوعیت حجاب کودک و طرفدار حقوق جهانشمول انسان و مدافع حقوق پناهندگی و منتقد دین و اسلام و پیشتاز مبارزه برای سکولاریزه کردن جامعه و مذهب زدایی از آن. به این ترتیب می توانیم این نیروی معترض اما عمدتاً خاموش در غرب را بسیج کنیم و به میدان بیاوریم.